



تقریر درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام مرتضی اسدیان	جلسه	۷۷	تاریخ	۱۴۰۱/۰۲/۲۱
عنوان اصلی درس	نماز مسافر				
فصل سوم	شرائط وجوب تقصیر				
شرط اول	قطع مسافت				
شرط دوم	قصد مسافت				
شرط سوم	استمرار قصد				
شرط چهارم	سفر، سفر معصیت نباشد				
فرع هشتم	ادامه بحث فرع هشتم از فروع مسائله				

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

پیش درآمد

بحث ما در فرع هشتم از فروع مربوط به حرمت سفر یعنی «وجوب تمام» در موارد حرمت سفر بود؛ آنجا که سفر، سفر حرام باشد گفتیم که «تمام»، واجب است. و حکم تقصیر، شامل سفر معصیت نمی شود. بنابراین، از فروع این مسأله، این فرعی است که امروز مطرح می کنیم.

فرع هشتم

فرع هشتم این است که آیا مدار در سفر معصیت، حرمت واقعی سفر معصیت است یا خیر؟ ولو اینکه مکلف علم به این حرمت واقعی نداشته باشد؛ خیال می کند که سفر، حلال است و بعد معلوم می شود که سفر حرام بوده است. حال اگر چنین بود و خیال می کرد سفر حلالی بوده، و سفر را انجام داد و بعد معلوم شد که سفر حرام بوده است؛ مثلاً صحبة (همراهی) ظالمی در این سفر تحقق پیدا کرده که در ابتدا نمی دانست آن شخص ظالم است اما بعد معلوم شد ظالم بوده است. و این صحبة، صحبة ظالمین بوده است. و سفر، سفر معصیت بوده. عکسش را هم عرض می کنیم. بنابراین در چنین موردی آیا مدار در صدق سفر معصیت، واقع است؟ که اگر چنین است آنجایی که خیال می کند که حلال است بعد معلوم می شود که سفر حرامی بوده باید نماز قصرش را تماماً اعاده کند یا قضا کند یا بالعکس خیال

می‌کرد سفرش سفر حرامی است و نماز را تمام خواند بعد معلوم شد که سفر حرام نیست باید نماز تماش را قصرأ اعاده کند.

خلاصه اینکه مدار، واقع است؟ یا مدار، اعتقاد است؟

اگر مدار بر اعتقاد او باشد در این صورت وظیفه‌اش بر وفق اعتقادش تعیین می‌شود. اگر اعتقاد به حلیت داشته و بر اساس اعتقاد حلیت، مسافرت کرد در این صورت نماز قصری که به جا آورده درست است ولو اینکه کشف خلاف شد به اینکه سفرش حرام بوده است. و یا بعکس اعتقاد به حرمت داشت ولی در واقع حلال بود، باز هم مدار، اعتقادش است که اگر طبق اعتقاد، عمل کرده است نمازش همان است که انجام داده، اگر معتقد به حرمت بوده و نماز را تماماً خواند مثلاً، اینجا دیگر اعاده و قضا ندارد. ولو کشف بشود که اعتقادش مطابق با واقع نبوده و در واقع سفر، سفر حلالی بوده است.

حالا این اعتقاد هم گاهی اعتقاد وجدانی است، گاهی تعبّدی. اینکه می‌گوییم اگر سفر، سفری بود که اعتقاداً حرام است یا اعتقاداً حلال است، این اعتقاد گاهی اعتقاد وجدانی است یعنی قطع دارد به اینکه سفر، سفر حرامی است؛ این حرمت، حرمت اعتقادی است. اعتقاد وجدانی است. گاهی هم وجدانی نیست بلکه تعبّدی است. یعنی بینّه قائم شد بر حرمت، یا دلیلی دیگر بر حرمت قائم شد. و بر اساس دلیلی، اعتقاد به حرمت پیدا کرد؛ این اعتقاد، اعتقاد تعبّدی است.

خلاصه این هم، معیار دوم است. بنابراین دو معیار شد:

۱. واقع؛

۲. اعتقاد.

معیار سومی هم وجود دارد و آن اصل جاری در مسأله است. بعد از این که ینکشف الخلاف، این شخص طبق اصل، باید چه کار بکند؟ یعنی فرض کنید معتقد به حرمت بود و بر اساس این اعتقاد نماز را تمام خواند بعد کشف حلیت شد. حالا اصل، چه اقتضا می‌کند؟

این معیار سوم اصل عملی است. استصحاب یا برائت یا خلاصه هر چه اصل اقتضا می‌کند.

پس اینجا صورت مسأله این است که مدار در حرمت سفر یا مدار در ترتّب احکام سفر معصیت، چیست؟ واقع است یا اعتقاد یا باید بر اساس اصل عملی رفتار کند؟

فروض مسأله

این مسأله سه فرض دارد:

فرض اول: معتقد به حرمت سفر باشد و انکشاف خلاف شود و معلوم شود که سفر، سفر حلالی بوده است؛

فرض دوم: عکس فرض اول؛ یعنی معتقد به حلیت سفر باشد، بعد انکشاف خلاف شود و معلوم شود که سفر، حرام و معصیت بوده است.

فرض سوم: فرضی هم داریم و آن اینکه معتقد به حرمت سفری بوده که واقعاً هم حرام باشد. مثلاً به قصد قطع طریق (سرقت) یا برای کشتن مؤمن معصوم‌الدمی سفر بکند؛ اما در واقع این قصدش تحقق پیدا نکرد. به این معنا که به قصد سرقت رفته، اما تکویناً سرقت اتفاق نیفتاد.

پس این فرض بر خلاف دو فرض قبلی است. در فرض اول و دوم خیال می‌کرده است حلال است بعد معلوم می‌شود حرام است یا بالعکس. اما در اینجا اگر خیال می‌کرده حرام است، واقعاً هم حرام بوده است و سفر، سفر واقعاً معصیتی بوده، ولی این معصیت تحقق پیدا نکرده است. حال این سه فرض را مورد بحث قرار می‌دهیم:

قواعد کلی بحث

چون این بحث بحث مهمی است ابتدا باید قواعد کلی و کبرویات آن را مشخص کنیم:

قاعده اول

اولین قاعده کلی که باید در این بحث مورد نظر باشد این است که بینیم آنچه موضوع وجوب تمام در سفر معصیت است، چیست؟

موضوع وجوب تمام در سفر معصیت، مرکب از دو جزء است:

۱. سفر به قصد معصیت، به مسافت باشد؛

۲. این سفر هم واقعاً حرام باشد.

به عبارت دیگر: هم قصد سفر معصیت به مسافت داشته باشد و هم این قصد سفر، این سفر معصیت، واقعاً هم معصیت باشد. قصد سفری داشته باشد که معصیت است و این سفر هم حقیقتاً معصیت باشد.

در سابق و در بحث قصد مسافت، گفتیم که موضوع وجوب تقصیر، دو چیز است:

۱. قصد سفر به مسافت؛

۲. تحقق سفر به مسافت.

پس اگر کسی قصد سفر به مسافت کرد اما در بین راه برگشت. این موضوع وجوب تقصیر نیست. گفتیم موضوع دو چیز است: هم قصد مسافت و هم تحقق سفر به مسافت.

بنابراین اگر سفر به مسافت بدون قصد تحقق پیدا کرد. یعنی مثلاً فرض کنید شخصی دنبال کسی برود یا دنبال خرید یک چیزی باشد. چهار کیلومتر برود، و آن شخص یا شیء را پیدا نکند، دوباره چند کیلومتر دیگر برود باز پیدا نمی‌کند و همینطور جلو برود تا مسافت تحقق پیدا بکند اما بدون قصد. اینجا هم موضوع وجوب تقصیر محقق نیست.

پس همانطور که اصل وجوب تقصیر از این دو جزء مرکب است. در این سفری که قصد سفرش مقید به تحقق این مسافت است، این قصد سفر هم مقید به قصد سفر الحرام شده است.

به عبارت دیگر اصل وجوب تقصیر بر چه بار شده است؟ بر قصد سفر به مسافت؛ و هر دو جزئش هم باید محقق باشد؛ هم قصد سفر [البته حلال]، و هم سفر به مسافت و تحقق این مسافت.

یا از آن طرف بگویید موضوع وجوب التمام در سفری که به مسافت است، هم قصد الی المسافت است هم این مسافت و این سفر، باید الی الحرام باشد. یعنی این دو جزء باید باشد.

پس کبرای اول اگر معلوم شد خیلی از فروع ها هم تکلیفشان معلوم می شود.

بنابراین هر یک از دو جزء اگر متحقق نشد که یا قصد معصیت نبود یا اگر بود، محقق نشد، یا اینکه کشف خلاف شد و معلوم شد معصیت نبوده است، در این صورت موضوع وجوب تمام، محقق نشده است.

این کبرای اول است؛ دو کبرای دیگر می ماند که ان شاء الله در جلسه آینده بررسی می کنیم.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ